

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/04/11



موضوع: کتاب الطهارة/تغسیل المیت /بحث و تحقیق حکم عظم ممسوس در بیابان و مسأله چهارم و پنجم از مسائل مربوط به غسل مسّ میت

بحث و تحقیق تکمیلی نسبت به حکم عظم مسّ شده و لمس شده در موجود در بیابانها

گفته شد که اگر استخوانی در مقابر باشد طبق أمارة، مقابر مسلمین، غسل مس میت ندارد. أمارة مقدم است بر أصل که استصحاب عدم غسل باشد. و اما گفته شد که اگر در فلات و بیابان باشد جمعی از فقهاء گفته اند که مس آن استخوان غسل دارد. براساس استصحاب أصالة عدم الغسل. و صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید فیه نظرٌ اگر در حوزه و قلمرو مسلمان ها یعنی در سرزمین مسلمان باشد. بعد از اشکال که می کند می فرماید که اللهم یعنی مگر اینکه ما بگوییم وجود استخوان میت در بیابان فقط به این عنوان که بیابان از سرزمین مسلمان ها هست أماریتی ندارد یا حداقل أماریتش ثابت نیست. لذا اگر أماریتش ثابت نبود آنجا باید بگوییم که غسل مسّ میت انجام بگیرد. در این رابطه اگر به ذهنتان سپرده باشید. یک روایتی را از اسماعیل جعفی نقل کردیم. متن روایت: ویاسناده عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن صفوان، عن عبد الوهاب، عن محمد بن أبی حمزة، عن هشام بن سالم، عن إسماعیل الجعفی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن مس عظم المیت قال: إذا جاز سنة فلیس به بأس. ورواه الكلینی، عن أبی علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان. أقول: لیس فیه دلالة علی وجوب الغسل بمس العظم قبل سنة بل ثبوت البأس أعم، ومفهوم الشرط ضعیف، ولعل وجهه أن

العظم قبل سنة لا يكاد يخلو من أجزاء اللحم الموجب مسها للغسل، والله أعلم.^[1]

اسمعیل جعفی عن أبی عبدالله علیه السلام. سند را گفتیم که اعتبار دارد که عبدالوهاب محمد بن أبی حمزة هر چند توثیق خاص ندارند ولیکن مروی عنه مشایخ ثلاث هستند. صفوان از این عبدالوهاب روایت نقل می کند و ما در رجال دیدیم و شیخ هم تصریح داشت که اگر به این مضمون که اگر این مشایخ ثلاث از راوی روایتی نقل کند آن راوی دارای اعتبار خواهد بود. سند اعتبار دارد. در متن این روایت آمده بود سألتہ عن مس عظم المیت قال: إذا جاز سنة فلیس به بأس. در این روایت یک حدی برای این وجوب غسل مس میت بیان شده است و آن این است که اگر عظم و استخوان دیده شود و از آن استخوان یکسال نگذشته باشد غسل دارد. اگر یکسال گذشته باشد غسل ندارد.

کلام صاحب جواهر

ما به دلیل و وجه این گذشت یکسال کاری نداریم هرچند صاحب جواهر توجیحی کرده اند که بعد از یکسال دیگر استخوان قطعاً از گوشت جدا می شود و ما به خود متن روایت توجه می کنیم و میبینیم که نص بر این است که اگر یکسال نگذشته باشد غسل دارد، غسل مس و اگر یکسال گذشته باشد غسل مس ندارد. بنابراین اگر یک استخوانی در بیابانی دیده شود به طور طبیعی و معمول بیشتر از یکسال باید گذشته باشد چون کمتر از یکسال توی بیابان تکه استخوانی دیده نمی شود. قاعدتاً این است. بنابراین در بیابانی باشد و استخوانی و قطعاً یکسال از آن گذشته باشد و امارتی هم که در حد یک اماریت سرزمین مسلمان ها در حد اماریت مقابر هم که نیست لذا قاعدتاً باید غسل مس میت نداشته باشد هرچند احوط استحبابی جای خودش را دارد. این تکمله بود که نسبت به آن مس عظم میت برایتان گفته شد

مسألة چهارم از مسائل مربوط به غسل مس میت

مسألة ٤ : إذا كان هناك قطعتان يعلم إجمالاً أن أحدهما من ميت الإنسان فإن مسهما معاً وجب الغسل و إن مس أحدهما ففي وجوبه إشكال والأحوط الغسل.^[2] علم اجمالی وجود دارد بر اینکه مس اش یا به میت انسان بوده یا به میت مثلاً حیوان بوده است یا به میت مغسّل. علم اجمالی به تکلیف دارد. در این صورتی که علم اجمالی دارد که مثلاً دو مورد هست یا میت انسان هست غیرمغسّل یا فرض کنید میت انسان مغسّل هست یا میتی از حیوان هست. فرق نمی کند. فإن مسهما معاً وجب الغسل. اگر هر دوی این اطراف علم اجمالی را مرتکب بشود هر دو را مس کند وجب علیه الغسل. چون علم اجمالی قطعاً تعلق داشت که یکی از این دو مورد موجب غسل مس میت می شود و این فرد هر دو مورد را مس کرده و قطعاً غسل مس میت به عهده اش آمده است بلاشبهة. چون علم حاصل شده است.

دو وجه وجوب غسل و عدم وجوب غسل

می فرماید فإن مسهما معاً وجب الغسل و إن مس أحدهما ففي وجوبه إشكال والأحوط الغسل.

مس أحدهما. فردیست از باب مثال دو مورد جسد افتاده یک جسد مثال واضحتر بگویم که یک جسد یقین دارید که مغسّل است و غسل داده شده است و یک جسد مغسّل نیست و غسل داده نشد است و شک می کنید که کدام یکی مغسّل هست و کدام یکی غسل داده نشده است. اگر مکلف یکی از این دوتا را مس کند آیا غسل مس میت بعهدہ اش می آید یا نمی آید؟ محل اشکال است. وجه تأمل در جاهای دیگر می فرمایید. چرا اشکال دارد؟ برای اینکه هر دوطرف هم حکم به وجوب غسل و هم حکم به عدم وجوب غسل، هردو دلیلی دارد و هیچ یک از دو دلیل بر دیگری ترجیحی ندارد. نتیجه اش می شود إشکال و حکمش می شود احتیاط.

اما دلیل یا وجه برای وجود غسل. شبهه‌ی محصوره است. در اصول خواندیم که شبهه محصوره که علم اجمالی وجود دارد به نجاست یا به حرمت یک فرد از دو فرد یا چند فردی که محصور باشد. در شبهه محصوره فرمودید که علم اجمالی منجز است برای اینکه اصل در اطراف شبهه محصوره جاری نمی شود. چرا؟ برای اینکه تعارض دارد. اگر اصل را به اینی که دست گذاشته اید جاری کنید می گوئید اصل عدم مس میت، آن یکی میگوئید که اصل عدم مس میت در مورد من هم هست. تعارض می کند پس شبهه محصوره علم منجز است و علم اجمالی کی از تنجز می افتد؟ وقتی که در اطراف آن اصل بدون معارض جاری بشود. اصل که جاری نشد علم اجمالی منجز است بنابراین طبق این قاعده اصولی وجه این شد که باید غسل انجام بگیرد. غسل مس میت انجام بگیرد که علم اجمالی داشتیم. این وجه برای وجوب غسل مس میت.

وجه برای عدم وجوب غسل مس میت. از اصل هم استفاده می شود. از یک قاعدة تحلیلی هم استفاده می شود. اما از اصل می گوئیم استصحاب طهارت برای خود فرد و بعد هم می گوئیم اصل براءة برای خود فرد و بعد هم می گوئیم که پس از اینکه این دوتا اصل استصحاب طهارت بود و اصاله عدم مس میت غیر مُغَسَّل بود. این را هم که جاری کردیم. در اینصورت نتیجه این می شود که غسل مس میت به عهده اش تعلق نمی گیرد. پس هردو وجه، وجه تعلق، در صورتی که علم اجمالی بود تعلق می گرفت. در اینصورت که اصل استصحاب طهارت، وجه اصلی برای اثبات عدم وجوب غسل مس میت فقط استصحاب طهارت هست. چرا؟ برای اینکه اصاله الطهارة فرض کردیم که متعارض هست. استصحاب عدم مس هم متعارض است. اطراف علم اجمالی هست. با تعارض تساقط می کنند. تساقط که بشود یا مراجعه می کنند به عمومات یا مراجعه می کنند به اصل عام. اینجا یک اصل عامی داریم که عبارت است از استصحاب طهارت که آن در مرحله و مرتبه تعارض نیست. تعارض از عدم وجوب بود و ساقط شد. اینکه ساقط شد استصحاب طهارت باقی می ماند.

پس هر دو وجه دارد. هم وجوب غسل مَسِّ مت و هم عدم وجوب غسل مَسِّ میت. هر دو که وجه داشت. این شاکله، شاکله اشکال برانگیز است. می شود مشکل. پس از آنکه مشکل شد حکمی که مترتب است بر آن موردی که به اشکال روبرو شده است ان حکم عبارت است از احتیاط. احتیاط اعلام می شود غسل مَسِّ میت باید صورت بگیرد.

یک نکته و یک توضیح

نکته ای که گفته می شود این است که این عبارت را ببینیم که این عبارت متن که علم را اعلام می کند ببینیم که جای و مورد این علم کی هست از نظر زمانی. آنچه که از ظاهر عبارت استفاده می شود إذا كان هناك قطعتان يعلم إجمالاً أن أحدهما من میت الإنسان فإن مسهما معاً وجب الغسل و إن مس أحدهما ففي وجوبه إشكال والأحوط الغسل. يعلم أول است و فإن مسهما بعدش است و این یعنی عبارت واضح است که علم اجمالی قبل از مس هست و اگر فرض کنیم که علم اجمالی بعد از مس باشد فرع جدایی هست. ربطی به این فرع ما ندارد. بنابراین آن توجیحی که شما دیدید با این فرع تطبیق نمی کرد. بنابراین علم اجمالی که قبل از مَسِّ میت بود همان فرمایش شما یک گوشه اش را میگیریم و گوشه بعدی اش را با توضیحی که دادیم رهایش می کنیم. گوشه اول چیست؟

کلام سیدالخوائی

گوشه اول چیست؟ سیدنا استاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید که علم اجمالی که قبل از مَسِّ محقق شده است آثارش را به جا گذاشته است و تنجیز داشته است. در شبهه محصورة بوده. مطلب کامل شده است. اصول در اطراف علم اجمالی مربوط به شبهه محصورة سَقَطَتْ. به تعارض ساقط شده است. دیگر اصلی نیست. الان دیگر آن داستان تا اینجا از تنجیز و ترتب احکام و وجوب تغسیل و غیرهما کامل هست. تکلیف که کامل بود و علم که به بار نشست، عمل مکلف و انجام تکلیف و عدم انجام تغییری ایجاد نمی کند. مکلف انجام داده باشد یا انجام نداده باشد. مطلب تمام شد. پس از اینکه مطلب کامل شد اگر مَسِّ صورت بگیرد این مَسِّ معلوم نیست که مَسِّ میت شده باشد. عنوان و موضوع حکم ثابت نمی شود. این یک مَسِّی انجتم شده است که علم به مَسِّ میت نداریم و موضوع حکم محرز نشده است شک می کنیم که این مَسِّ، مَسِّ میت غیرمُعَسَّل هست یا نیست. شبهه بدویة می شود. طبیعتاً در شبهه بدویة جای اصلی برای أصالة البرائت از وجوب هست. استصحاب عدم مَسِّ هم که جا دارد. بنابراین ایشان گویا می فرماید أظهر عدم وجوب غسل مَسِّ میت هست در این مورد. آن نکته را فهمیدید که چطور می شود شبهه محصورة بود ولی الان شد شک بدوی؟ این از حیث تنجّز در عمود زمان فرق می کند. یک علم وقتی که تنجّز پیدا کرد در عمود زمان و بعد از تنجّز کار کامل هست. پس از تنجّز اگر یک ارتکابی از جدید صورت بگیرد تحت عنوان آن حالت قبل از تنجّز قرار نمیگیرد و حالت جدید دارد که می شود مورد أصالة البرائت. [3] این فرمایش ایشان بود تا اینجا که برایتان شرح دادم

تحقیق استاد

اما تحقیق این است که در این رابطه که ایشان می فرماید کاملاً فرمایش دقیقی است ولی تجاسر مکرر ما نسبت به فرمایش ایشان این بود که ان تفکیکی که دارید برگرفته از دقت عقلی است. در فهم عرف نمی گنجد. برداشتها و تلقیات عرفیست. در عرف هنوز همان شبهه محصورة هست بعد از اینکه حکم هم به عهده اش آمده باشد باز هم همان شبهه محصورة است. همان تعارض اصول است. با مجرد تحقق زمینه برای تعارض اصول، زمینه برای اصل جدیدی اگر بوجود بیاید یک دقت خارج از فهم عادی می طلبد که جسارت نشود فرمایش شما خیلی عالیست ولی از حد فهم عادی و متعارف بالاست که در اصول و فقه فهم و تلقی باید متعارف باشد. در این مرحله فهم عادی و متعارف این است که شبهه محصورة به قوت خودش تا الان باقیست و اصل جاری نمی شود و همان اشکال هست و حکم همان احتیاط.

مسألة شماره پنجم از مسائل مربوط به غسل مسّ میت

مسألة ۵ : لا فرق بین کون المس اختیاراً أو اضطراراً ، فی الیقظة أو فی النوم ، کان الماس صغيراً أو مجنوناً أو كبيراً عاقلأ ، فیجب علی الصغير الغسل بعد البلوغ ، والأقوی صحته قبله أيضاً إذا کان ممیزاً ، وعلی المجنون بعد الإفاقة. [4] در مساله شماره 5 آن قطعان از آن حرفهاییست که سید یک جزئیات خیلی احتمالی را مطرح می کند اما این مساله پنجم محل ابتلاء هم می تواند باشد. می فرماید: میتی، بزرگسالی، 120 ساله ای در محیط یک خانه از دنیا رفته است. نوههایش می آیند و دست به میت می زنند و بچه ها صغار هم هستند. عوام می گویند خوب بچه بود دیگر. اما اینها تکلیفشان و حکم شرعی شان چه می شود آیا تکلیف غسل کردن دارند یا ندارند؟ در این رابطه گفته می شود که وجوب غسل مسّ میت بر صغیر مربوط است به قاعده معروف. قاعده معروف چیست؟ قاعدة عبادات الصبی

اما اینها تکلیفشان و حکم شرعی شان چه می شود آیا تکلیف غسل کردن دارند یا ندارند؟ در این رابطه گفته می شود که وجوب غسل مسّ میت بر صغیر مربوط است به قاعده معروف. قاعده معروف چیست؟ مشروعیت عبادات صبی. اگر عبادات صبی مشروع باشد این هم یک عبادت هست و باید غسل مسّ میت بکند اما اگر عبادات صغیر مشروع نباشد و تمرینی باشد الا-ن غسل مسّ میت انجام بدهد غسلش کافی نیست. در این رابطه دو رأی از سیدنا لاسناد و سیدالحکیم برایتان نقل کنم و بعد یک تحقیقی هم اضافه بشود. سیدالحکیم می فرماید که درباره مشروعیت عبادات صبی خود عموماً تکلیف کافیست. برای اینکه حدیث رفع قلم که آمده است، حدیث مشهور صحیح السند. [5] عن الصبی حتی یحتلم در حقیقت آنجا رفع الزام کرده است نه رفع اصل حکم. چرا می گوئیم رفع الزام؟ قرینه داریم این حدیث رفع در مقام امتنان هست. مقام امتنان تطابق دارد با اینکه رفع الزام باشد. یک خصوصیت تکلیف را رفع کرده است نه اصل تکلیف را. اصل تکلیف مشروعیتش به قوت خود باقیست. وجه دیگری را سیدنا لاسناد قدس الله نفسه الزکیه در همان منبع که گفتم نقل می کند و می فرماید این حرفی که گفته شده است درباره عبادات صبی که اصل الزام را بر می دارد و اصل تکلیف باقی می ماند یک کلامی است که لایمکن مساعدة علیه. چرا؟ برای اینکه تکلیف دارای دو عنصر نیست که یکی اصل طلب باشد و جزء دیگرش الزام باشد. تکلیف یک تکلیف است و الزام و غیر الزام یک امر انتزاعی خارج از تکلیف هست. آنجا که

حدیث رفع آمده است ظاهرش که می گوید رُفَع، رفع اصل تکلیف است بتمامه و کماله. از آنجا چیزی استفاده نمی شود.

مشروعیت عبادات الصبی

اما مشروعیت عبادات صبی از جای دیگر استفاده می شود و آن عبارت است از روایت و حکایت. ما در مستنداتمان دو طریق داریم. 1- طریق اول معروف است به نام روایت که نقل برسد. نقل ثابت بشود از راوی ها. معنعن. عن محمد بن مسلم. عن زرارة. عن أبي بصير. 2- طریق دوم برای ثبوت حکم حکایت داریم. حکایت ضمن حکایت هایی که از معصومین سر زده است و جزء احکام اعلام شده است ولیکن طریق ثبوت حکایات شهرت بین محدثین هست. شهرت بین محدثین و ذکر در کتب معتبرة و تلقی به قبول از سوی محققین. این می شود علائم صحت حکایت. در این رابطه سید فرماید که گویا روایتاً و حکایتاً ثابت شده است که اولیاء الله صبیان را به صلاة و عبادات امر می کردند. متن روایت: محمد بن یعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (ع)، عن أبيه قال: إنا نأمر صبياننا بالصلاة إذا كانوا بني خمس سنين، فمروا صبيانكم بالصلاة إذا كانوا بني سبع سنين. الحديث. ورواه الشيخ بإسناده عن علي بن إبراهيم، وإسناده عن محمد بن يعقوب، ورواه الصدوق مرسلًا نحوه. [6] از جمله حدیث معتبر و مشهور. می فرماید: فمروا صبيانكم بالصلاة. الأمر بشی الأمر بهذا الشیء. الأمر على الشیء الأمر بالشیء. أمر به شی أمر به خود آن شی است. این را در منطق قیاس مساوات می گفتیم. بنابراین این امری که شده است از این امر استفاده می شود که صبیان عباداتشان درست هست و آن اوامری که برای عباداتشان آمده است و دستورات عبادی که برایشان داده شده است ظهور دارد در شرعیت و مشروعیت. چرا؟ 1- ظهور دارد 2- اصل، عدم تمرین است. مقتضای عبادت شرعیت است و تمرین خلاف مقتضا است. تمرینی خلاف اصل هست. بنابراین طبق ظهور و اصل، آن دستورات دلالت ارشاد دارد برای ما که عبادات صبی مشروع هست. بنابراین اگر صبی مس کند و ممیز باشد باید فوراً غسل مس میت را انجام بدهد. غیر ممیز را چرا از دائره بیرون کردیم؟ برای اینکه او اصلاً قدرت بر انجام عمل ندارد. قدرت تشخیص ندارد. موضوعاً خارج است. بعد از اینکه تمیز پیدا بکند باید غسل بکند.

اما تحقیق

تحقیق این است که این مسائل درست است اما آنچه که مسئله را برای ما بسیار با رعت و أسهل الطرق اعلام می دارد این است که مس میت از سنخ وضعیات هست. پس از اینکه وضعی بود بلوغ شرط نیست. وضعی که بود انجامش به عهده مکلف می آید. مکلف تا وقتی در دائره تکلیف نیامده است می تواند تأخیر بیاورد ولی همین که در دائره تکلیف آمد همین که در متن می گوید. باید آن موقع انجام بدهد ولی اگر در قبل از تکلیف و بلوغ هم غسل را انجام بدهد که در متن فرمود اقوی جواز است. اشکالی ندارد انجام بدهد ولی طبق قاعده باید بعد از بلوغ انجام بدهد. اگر در این حالت هم انجام داده است آن موقع هم

إحتياطاً انجام بدهد.

-
- [1] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص931، أبواب غسل المس. وجوب الغسل على من مس قطعة قطعت من آدمي إن كان فيها عظم، وعدم وجوب الغسل بمس عظم بعد سنة، باب2، ح2، ط الإسلامية.
- [2] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص276.
- [3] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبوالقاسم - الشيخ ميرزا علي الغروي، ج8، ص238.
- [4] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص276.
- [5] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج3، ص479.
- [6] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص12، أبواب أعداد الفرائض ونوافلها وما يناسبها. باب استحباب أمر الصبيان بالصلاة لست سنين أو سبع ووجوب الزامهم بها عند البلوغ، باب3، ح5، ط الإسلامية.